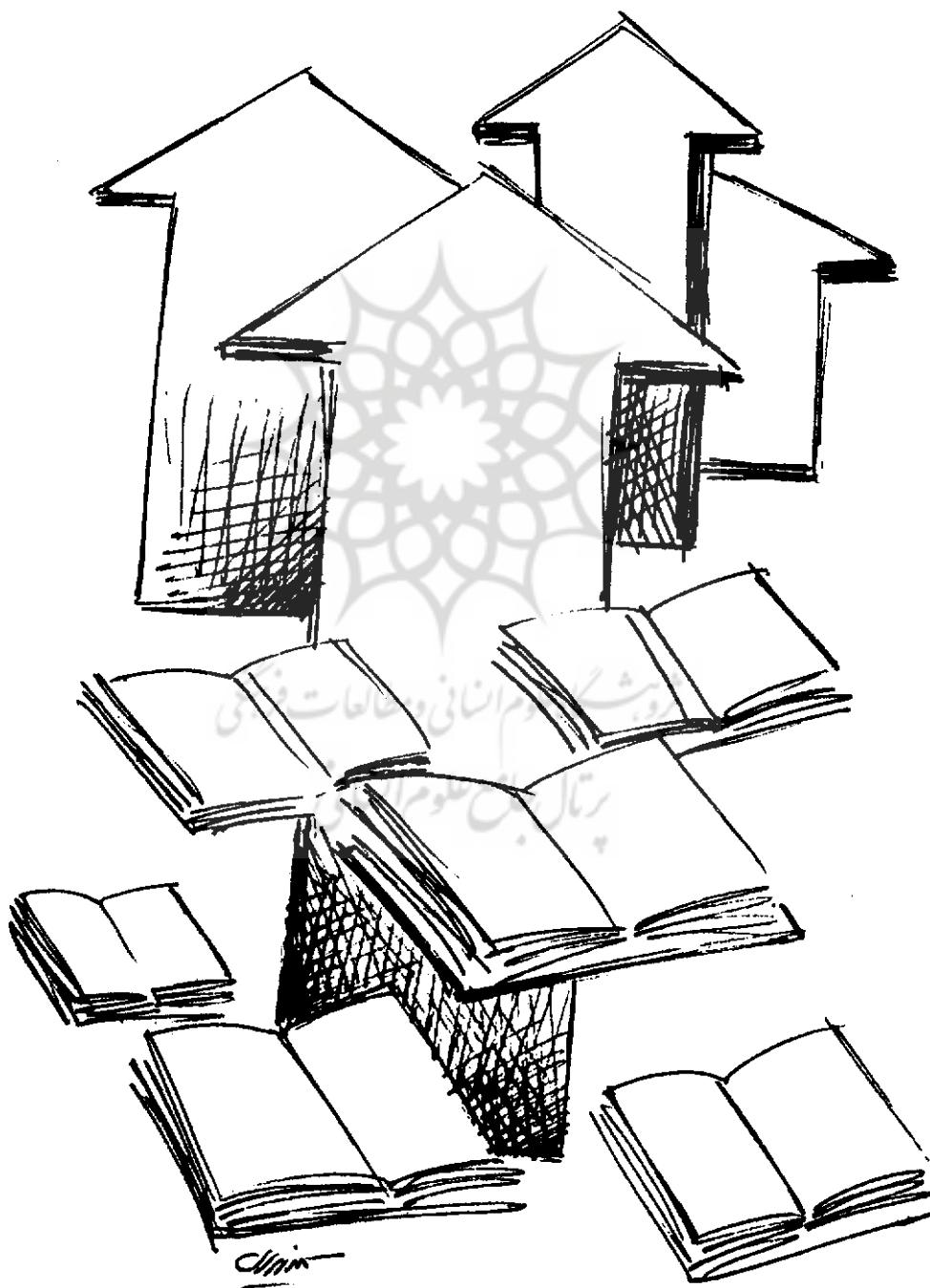


آموزش و پرورش و نوسازی

غلامرضا غفاری



واژه فرهنگی مدرنیزاسیون *Modernization* در زبان فارسی به مفاهیمی چون نوسازی، مدرن شدن، امروزی‌شدن، تجدد، نوین‌گری و نوین‌سازی ترجمه شده است.

این مفهوم در زبان انگلیسی از کلمه لاتین *Modus* به معنای هم اکنون و همین حالا، *Just now* گرفته شده و در ادبیات علوم اجتماعی *Social sciences* به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم وارد شده و در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان رویکردی *Approach* غالب در مباحث توسعه *Development* و تغییر اجتماعی *Social change* مطرح گردیده است. در این نوشتار قصد طرح رویکرد نوسازی به عنوان یکی از رویکردهای مبحث توسعه و توسعه‌نیافتگی *Under development* را نداشته و نوسازی را در قالب یک جریان و فراگردی *Process* در نظر داریم که همه جوامع آن را به نحوی و با سطوح متفاوت در دوره‌های زمانی متفاوت تجربه می‌کنند.

بنابراین نوسازی مورد نظر جریانی است که با پیشرفت و توسعه و به صورتی فزاینده با تغییر اجتماعی همراه است. ابتدا با تعاریفی از نوسازی، فضای مفهومی واژه‌نوسازی را روشن می‌سازیم سپس چگونگی پیوند و تأثیر متقابل بین آموزش و پرورش *Education* و نوسازی را مورد کاوش قرار می‌دهیم. نوسازی فرآیندی است که ابعاد وسیعی از حیات فردی و اجتماعی انسانها را در برمی‌گیرد و در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روانی قابل بررسی است.

ادبیات مربوط به علوم اجتماعی و به خصوص در زمینه توسعه و تغییر اجتماعی نشان می‌دهد که نوسازی به عنوان یک رویکرد در علوم اجتماعی اساساً در دو قلمرو، نوسازی در سطح نظام شخصیتی با عنایت به متغیرها و ابعاد روانی و ذهنی انسانها و نوسازی در سطح اجتماعی، که در سطح کلان نظام اجتماعی را واحد تحلیل خود اختیار می‌کند که این نظام تشکیل شده

از خرده نظامهایی چون؛ نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. با چنین قلمروهایی است که عنوان می‌شود. نوسازی ابعاد وسیعی را در برمی‌گیرد ولی به دلیل درهم تنیدگی، پیچیدگی و خصصت چند ساحتی واقعیت‌های اجتماعی نوسازی در سطح نظام شخصیتی منفک از نوسازی در سطح نظام اجتماعی نیست چون نوسازی نظام شخصیتی افراد به نوسازی جامعه منجر می‌شود. ولی باید توجه داشت که نوسازی در نظام شخصیتی بیشتر مورد توجه روان‌شناسان اجتماعی، علمای علوم تربیتی و تا حدودی مردم‌شناسان است ولی نوسازی در نظام اجتماعی بیشتر مورد توجه جامعه‌شناسان، علمای علوم سیاسی و اقتصاددانان توسعه است. به نظر «ویلبرت مو» *Wilbert Moore* نوسازی یک انتقال همه جانبه از جامعه سنتی *Traditional society* یا ما قبل مدرن به جامعه‌ای صنعتی و همراه با سازمان اجتماعی پیشرفته، اقتصادی متری و از لحاظ سیاسی نسبتاً پایدار به مانند آنچه که در کشورهای غربی تحقق پیدا کرده می‌باشد، که حاصل اقتدار سیاسی است که آنها را قادر به تعیین خط مشی برتری در ارزیابی‌هایشان از مجموعه مسائل توسعه‌ای که نیاز به ارائه راه حل دارند می‌کند. از طرف «سیریل بلیک» *Cyril Black* تعریف دیگری با اندکی تفاوت ارائه شده است. او نوسازی را به عنوان فرآیندی تاریخی می‌بیند *Historical* که طی آن نهادها *Institutions* سریعاً کارکردهای *Functions* متغیری را به واسطه افزایش بی‌سابقه شناخت انسان و کنترل بر نیروهای طبیعت که همراه با انقلاب *Scientific Revolution* علمی است می‌پذیرند. (ش ۱ / ص ۳۴)

به نظر «استیون واگو» *Steven Vago* نوسازی فرآیندی است که به واسطه آن جوامع کشاورزی به جوامع صنعتی انتقال می‌یابد که این گذار *Transition* در بسردارنده توسعه

تکنولوژی صنعتی پیشرفته، توسعه سیاسی، فرهنگی و ترتیبات اجتماعی مناسب برای بقا، جهت‌گیری و استفاده از تکنولوژی است. (ش ۲ / ص ۱۲۹)

در قالب دیدگاه‌های سطوری نوسازی زمانی محقق می‌شود که جامعه در یک انتقال خطی از مرحله سنتی وارد مرحله جدید شود. آنچنانکه «راجرز» *Rogers* نوسازی را فرآیندی می‌داند که طی آن افراد از یک زندگی به سبک سنتی به یک زندگی پیچیده انتقال می‌یابند.

مناکوت پارسونز *Talcot parsons* جامعه‌شناس معروف آمریکایی در قالب متغیرهای الگوی *Pattern variables* ویژگی‌های جوامع جدید و سنتی را مشخص ساخته است. به نظر او جامعه سنتی دارای ویژگی‌هایی چون انتسابی و محول بودن نقشها، از خود نشان می‌دهند. «اینکلس» *Inkeles* و «اسمیت» *Smith* نیز از منظر روان‌شناسی اجتماعی به مطالعه نوسازی در سطح فردی پرداخته‌اند و با انجام مطالعه‌ای تطبیقی در مورد شش کشور در حال توسعه (آرژانتین، شیلی، هند، بنگلادش، نیجریه و اسرائیل) خصوصیات یک انسان متجدد و نوگرا را نشان داده‌اند. به نظر آنها «نوسازی یک فرآیند اجتماعی - روانی است و جامعه‌ای به عنوان جامعه مدرن شناخته می‌شود که جمعیت آن نگرشهای مدرن، ارزشها و عقاید مدرن را به دست آورده باشند». از نظر این محققین یک فرد مدرن کسی است که دارای خصوصیات زیر باشد: - تمایل به کسب تجربه جدید را داشته باشد.

به نظر «لنسکی» *Lenski* اهمیت آموزش و پرورش در زمینه رشد اقتصادی امروز دیگر بر همگان روشن نشده است. پر روشترین جامعه‌ها آنهایی هستند که سرمایه‌گذارهای سنگینی در آموزش و پرورش به عمل آورده‌اند.

- آمادگی پذیرش تغییر اجتماعی را داشته باشد.

- نسبت به تنوع نگرشها و عقاید آگاه باشد و برای حفظ آنها آمادگی لازم را داشته باشد.

- در خود احساس توانایی کسب عقاید و نگرشهای جدید را ببند.

- از لحاظ زمانی عمدتاً به حال و آینده توجه داشته باشد تا به گذشته

- تمایل به برنامه ریزی و سازمان دادن امور داشته باشد و آن را به عنوان نوعی راه و رسم در زندگی خود بپذیرد

- احساس کارآمد و کارا بودن را داشته باشد و معتقد باشد که می تواند بر محیط تأثیر بگذارد تا اسیر محیط باشد.

- به توانایی خود در بررسی و محاسبه جهان اعتقاد داشته باشد.

- برخوردار از مهارتهای تکنیکی باشد.

- ارزش قائل بودن به علم و تکنولوژی و تعلیم و تربیت.

- توجه به نشان و مقام دیگران (احترام به حیثیت دیگران)

- عمومیت گرایی و خوش بینی

جهت گیری خاص، وجود روابط عاطفی، خاص گرایی و در نظر گرفتن مصلحت و منافع جمعی هستند و در مقابل جامعه جدید دارای ویژگیهایی چون اکتسابی و محقق بودن نقشها، جهت گیری و سوگیری ویژه، بیطرفی و خنثی بودن از لحاظ عاطفی، عام گرایی و در نظر گرفتن مصلحت و منافع فردی هستند. در دهه هفتاد «هوزلیتز» *Hoselitz* برای شناخت فرآیند توسعه از متغیرهای الگویی پارسونز استفاده کرده و کوشوهای توسعه یافته را با ویژگیهای عام گرایی، جهت گیری اکتسابی و تفکیک کارکردی شناسایی کرده و توانسته است این ویژگیها را در این کشورها پیدا کند و برعکس در کشورهای توسعه نیافته ویژگیهای متضاد با این ویژگیها (ویژگیهای خاص گرایی، جهت گیری انتسابی و اشاعه کارکردی) را پیدا کرده است. اگرچه هوزلیتز توانایی بیان این ادعا را داشت که انتقال از جامعه سنتی به

جامعه متجدد را در قالب تغییر متغیرهای الگویی تفسیر کند ولی پیوستگی بین تجدد با ارزشهای جدید با قوت بیشتری در مطالعه مشهور «لرنر» *Lerner* در خاورمیانه مطرح شد. او به مفهوم شخصیت انتقالی *Characterological transformation* که از طریق تحرک روانی *Psychic mobility* یا جایگزینی شخصیتهای جدید که با تغییر در ارزشهای شخصیتی افراد از جامعه سنتی به جامعه متجدد حاصل می شد توجه نموده است (ش ۱ / ص ۴۱).

به نظر لرنر انتقال فکر و اندیشه با تغییر پذیری و متجدد شدن ارتباط دارد و معتقد که انجام مسافرتها، مهاجرت، گسترش سطح سواد و تحت پوشش رسانه های گروهی واقع شدن در افراد نوعی تحرک روانی را بوجود می آورند و آمادگی بیشتری را برای متجدد شدن - درک پایه های منطقی تولید و صنعتی شدن (ش ۳ و ۴ / ص ۱۲۳، ص ۱۲۷-۱۱۸).

مک کله لند *Maccleland* نیز از منظر روان شناسی معتقد است که کلید نو شدن در انتقال و ویروس ذهنی «نیاز به پیشرفت» *Need for Achivement* نهفته است و معتقد است که کارگزاران اقتصادی جهان سوم بدون داشتن احساس نیاز به پیشرفت، احساس مسئولیت عمومی را در خود به وجود نخواهند آورد.

«اورت هیگن» *Evert Hagen* که از نظریه پردازان اقتصاد توسعه است معتقد که نباید فقط با توجه به شاخصها و پارامترهای اقتصادی توسعه و توسعه نیافتگی را تبیین کرد، بلکه باید به عوامل روان شناختی و شخصیتی افراد توجه نمود. به نظر او عامل اصلی توسعه و نوسازی را باید در ساخت نظام شخصیتی و روحیه افراد یک جامعه جستجو کرد نه در فقدان سرمایه، تکنولوژی و غیره. هیگن نقطه شروع تکوین نظام شخصیتی افراد را از آغاز کودکی، زمانی که کودک در دامن مادر رشد می کند

می داند. هیگن معتقد است که تغییرات در الگوهای جامعه پذیری کودک ممکن موجب تغییر در انواع شخصیت بشود که بر تغییر اجتماعی تأثیر می گذارند. (ش ۵ / ص ۲۲)

در مجموع به نظر هیگن مادری که به خلاقیت، ابداع و تحول اعتقاد دارد. زیربنای پیشرفت و توسعه را در جامعه پی ریزی می کند.

نوسازی فرآیندی است که ایجاد وسیع از هیات فردی و اجتماعی انسانها را در برمی گیرد و در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روانی قابل بررسی است.

یک ارتباط متقابل بین مؤلفه آموزش و پرورش و نوسازی وجود دارد و هر کدام تقویت کننده دیگری است. در جامعه ای که نوسازی در سطح بالایی قرار دارد آموزش و پرورش آن نیز در سطح بالایی قرار خواهد داشت.

از لحاظ چگونگی محقق شدن نوسازی به نظر کوداک *Choduk* نوسازی به یکی از سه شیوه های زیر محقق می شود.

۱. به عنوان نتیجه و حاصل صنعتی شدن *Industrialization* یک کشور که به نوبه خود تغییراتی را در گرایشها و رفتار را به دنبال دارد و یک نوع جهت گیری ارزشی جدیدی را در افراد به وجود می آورد و در نهایت مجموعه انگیزشی لازم را برای بسط و گسترش صنعتی شدن فراهم می کنند.

۲. به صورت خود به خودی *Spontaneously* به عنوان نتیجه برخورد و تماس بین جوامع و فرهنگهای بیشتر توسعه یافته با جوامع کمتر توسعه یافته.

۳. به عنوان پیامد و نتیجه برنامه های هدفمند دولتی برای نوسازی اقتصاد، بر مبنای این تعمیمها کوداک به الگوی *Pattern* نوسازی را شناسایی کرده است که عبارتند از:

۱. نوسازی صنعتی، فرآیندی از نوسازی است که شرایط و نیازهای مادی جدیدی را به وجود می‌آورد و در شکل‌گیری وجه نظرها و سوگیریهای ارزشی جدید و افزایش تقسیم کار *Division Labor* وابستگی متقابل نقشهای جدید، سازمان‌ها و نظامهای فعالی از یکدیگر متمایز شده را افزایش می‌دهد.

۲. نوسازی فرهنگ پذیرانه، *Acculturative* این فرآیند متکی است به همگرایی *Convergence* دو فرهنگ متفاوت که از طریق پذیرش الگوهای رفتار، اطلاعات راجع به سبک زندگی و اعمال تربیتی یک فرهنگ متفاوت آشکار می‌شود.

۳. نوسازی اغوایی، *Induced* این الگوی نوسازی مستلزم الگو و مدل‌گیری از سازمانها، نمادها و جهت‌گیری ارزشی از کشورهای غربی به خصوص در حوزه‌های سازمان سیاسی و آموزش و پرورش است. (ش ۲ / ص ۱۲۰)

تاریخ دانی چون «بلاک» *Black* چهار مرحله فرهنگی مشترک را برای جوامعی که متجدد شده‌اند را شناسایی کرده است که عبارتند از:

الف: طرح ایده‌ها و نهادهای اجتماعی جدید

ب: انتقال قدرت از رهبران سنتی به رهبران جدید

ج: گذار اقتصادی و اجتماعی از یک جامعه روستایی به یک جامعه عمدتاً شهری و صنعتی

د: یکپارچگی فرهنگی جامعه (ش ۶ / ص ۶۰۰)

در مجموع باید عنوان کنیم که نوسازی یک جریان چند ساحتی است که در نهایت به دگرگونی اندیشه‌ها و فعالیت انسانها در جامعه منتهی می‌شود که حوزه‌های فعالیت‌ها می‌توانند حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و روانی باشند و از این منظر است که صورت‌های نوسازی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روانی هویدا می‌شوند و بر پیدایی خصوصیتی چون تعقل‌گرایی و

خردورزی، آینده‌گرایی، تمایز نقش‌ها، قانون‌گرایی، نوحواهی و غیره تأکید می‌شود.

حال که نسبت به فضای مفهومی نوسازی شناختی پیدا کرده‌ایم می‌پردازیم به چگونگی پیوند و ارتباط متقابل بین آموزش و پرورش و نوسازی. تردیدی نیست که در تعیین نوسازی نیازمند متغیرهای گوناگونی هستیم تنها با متغیری چون آموزش و پرورش نمی‌توان کل فرآیند نوسازی را مورد تبیین قرار داد. ولی به این نکته نیز اذعان داریم که در میان متغیرهای مختلفی که یک پدیده را تبیین می‌کنند همه متغیرها وزن واحد و یکسانی ندارند بلکه پاره‌ای از آنها از وزن و توان تأثیرگذاری بیشتری برخوردارند و در تغییرپذیری واقعیت و پدیده موردنظر سهم بیشتری را ایفا می‌نمایند. با توجه به تحقیقات میدانی و بحث‌های نظری انجام شده چنین برمی‌آید که متغیر آموزش و پرورش در فرآیندسازی تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد.

از لحاظ روش‌شناسی فرآیند نوسازی را می‌توانیم در سه سطح خرد، میانی و کلان مورد تحلیل قرار دهیم. در سطح خرد با عنایت به متغیرهایی چون وجود افراد تحصیل کرده، سوداگر، ریسک‌پذیر، نوگرا، آینده‌گرا، حسابگر، خوشبین به آینده، منظم، قانون‌شناس، علت‌گرا و دلیل‌گرا، مستقل، آزاد، وقت‌شناس دارای انگیزه میل به پیشرفت و غیره.

در سطح میانی با متغیرهایی چون میزان شرکتها، مؤسسات آموزشی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، محیط کار و فعالیت، احزاب و سندیکاها و غیره و در سطح کلان با متغیرهایی چون گستردگی و میزان پوشش آموزش و پرورش، وسایل ارتباط جمعی، شهرنشینی، صنعتی شدن، هسته‌ای بودن خانواده، تحرک اجتماعی، تفکیک نقشها، بوروکراسی، تنوع قوانین و غیره می‌توان سطح نوگرایی و تجدد و نوسازی را در

جامعه مورد سنجش و تحلیل قرار داد که آموزش و پرورش به دلیل ماهیت و حوزه کار و پوشش وسیع خود با بسیاری از متغیرهای ذکر شده در سطوح مختلف به صورت مستقیم و غیرمستقیم ارتباط دارد و به این دلیل است که پیوند بین آموزش و پرورش و نوسازی را حائز اهمیت می‌دانند.

به نظر اسپنسر *Spencer* یکی از جنبه‌های برجسته نوسازی در غرب و نوسازی در کشورهای پیشرفته غیر غربی و نیز کشورهای جهان سوم که در پی نیل به نوسازی هستند و دارای ساختارهای متمایز هستند، وجود نظام آموزشی و پرورش رسمی به عنوان بخشی از مجموعه به اصطلاح نوسازی است.

همه کشورهای پیشرفته غربی و غیر غربی نظامهای آموزش و پرورش ابتدایی و متوسطه خود را توسعه داده‌اند. (ش ۷ / ص ۱۲۴) البته باید توجه داشت که بسط و گستردگی جوامع و پیچیده‌تر شدن آنها ضرورت توجه به نهادهایی چون آموزشی و پرورش را تشدید کرده است. «در جوامع سیاسی رو در روی اولیه مثل قبیله یا دولت شهر، ارتباط سیاسی کلامی بوده و توسط مردم و یا چیزهایی که شخص مستقیماً می‌دانست صورت می‌پذیرفت و اساساً هر کسی مهارتهای لازم برای مشارکت سیاسی را داشت ولی با پیدایش جوامع سیاسی بزرگ متکی بر قلمروهای بزرگتر و حکومت بر میلیونها انسان به جای هزار نفر، به مهارتهای خاصی نیاز دارد که قبل از همه سواست. ارتباطات کلامی دیگر به هیچ وجه کافی نبودند. پیامهای کتبی را می‌بایست تا مسافتهای زیاد فرستاد و جواب آن را دریافت کرد. حافظه انسان به هیچ وجه نمی‌توانست جزئیاتی همچون مبنای مالیات هزاران روستا یا پرسنل را به یاد بسپارد به سوابق کتبی نیاز بود»

(ش ۸ / ص ۳۷۹) و به تعبیر «مارتین کارنوی» *Marin Karnoly* امروزه ملتها به این باور رسیده‌اند که برای متمدن شناخته شدن باید با سواد باشند و برای با سواد شدن باید به مدرسه بروند. نتیجه جانبی این قضیه آن است که مدرسه در ذات خود نیرویی آزادبخش (متمدن‌ساز) است و شرط قبلی لازم برای مشارکت ملل با کشورهای توسعه یافته در طرح جهانی، پیشرفت مادی است. (ش ۹ / ص ۱۴) تحقیقات نشان داده‌اند که در نتیجه سه عامل مشارکت سیاسی مردم غرب در فرآیند نوسازی سیاسی را در دهه‌های اخیر افزایش داده است. این سه عامل عبارتند از:

۱- افزایش سطوح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، ۲- تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت سیاسی زنان، ۳- تغییر اولویتهای ارزشی که تأکید کمتری بر نیازهای آنی طبیعی داشته و بر حق ابراز نظر تأکید بیشتری می‌ورزند (ش ۸ / ص ۳۷۸)

ضرورت‌های کارکردی جامعه صنعتی توسعه آموزش و پرورش رسمی را ضرورت می‌بخشد و از طرفی آموزش و پرورش رسمی ارزشهای مربوط به جامعه صنعتی را به نسل جوان انتقال می‌دهد که در نهایت به توسعه صنعتی جامعه کمک می‌کند. بر این مبنا است که «پارسونز معتقد است که در جوامع صنعتی آموزش و پرورش ارزشهای غیرشخصی و محقق یک نظام صنعتی توسعه یافته امروزی را به دانش‌آموزان منتقل می‌کند و آنها را برای زندگی در جهانی تربیت می‌کند که در آن خریدگرای بر پیروی از عواطف و سنتها، فعال‌گرایی بر انفعال‌گرایی و تسلیم در برابر حوادث، آزادی بر بندگی و عام‌گرایی بر خاص‌گرایی مرجح است. بدین ترتیب آموزش و پرورش تعهدات و تواناییهای آنان را برای ایفای نقشهای دوران بلوغ توسعه می‌بخشد» (ش ۱۰ / ص ۵۹) تأثیر آموزش و پرورش بر فرآیند توسعه و

نوسازی توجیه قابل ملاحظه‌ای بوده که سرمایه‌گذاری در امر آموزش و پرورش و اجباری و همگانی نمودن آموزش و پرورش به خصوص در سطوح ابتدایی مورد توجه سازمانهای بین‌المللی و صاحب‌نظران توسعه و نوسازی قرار گیرد. چون در قسمت اعظم دنیا ارتباط متقابل زیادی بین سطح فرهنگ و میزان توسعه سیاسی وجود دارد و همین امر نشان می‌دهد که اگر قرار باشد کشوری توسعه پیدا کند، باید بخش عمده‌ای از منابع خود را به امر آموزش و پرورش اختصاص دهد... اگرچه از نظر «هانتینگتون» *Huntingdon* فراگرد آموزش به احتمال زیاد از نظر سیاسی بی‌ثبات کننده است اما نتیجه پایانی این فراگرد ایجاد جمعیتی ماهر و باسواد خواهد بود... (ش ۱۱ / ص ۵) اثرگذاری چنین جمعیتی در فرآیند تولید و توسعه جامعه بسیار مشهود است. آنچه‌آنکه «تحقیقات بانک جهانی نشان داده است که اگر یک کشور در دوره چهار ساله ابتدایی را گذارنده باشد بهره‌دهی متوسط وی ۸/۷ درصد بیشتر از کشاورزی است که هیچ‌گونه آموزشی ندارد» (ش ۱۲ / ص ۷۱) از طرفی روی این نکته تأکید می‌شود که «رفتن به مدرسه کمک می‌کند به تلقین و درونی کردن ایده‌ها و وجه نظرهای *Attitudes* جدید، این نظر که مدرسه روی ایده‌ها و ویژگیهای جدید را در افراد افزایش می‌دهد باعث شده که عنوان بشود رفتن به مدرسه بر نوسازی تأثیر دارد. برای مثال گروههای شهری که عموماً دسترسی بیشتر به آموزش و پرورش دارند معمولاً از سطح بالاتری از تجدد و نوگرایی نسبتاً به گروه‌هایی روستایی برخوردارند. بیشتر رهبران ملی این احساس را دارند که نوسازی وجه نظرها و رفتارها یکی از پیش‌نیازهای مهم برای توسعه کشورشان است.

تا آنجایی که «نهر» و همکارانش این تصور را داشتند که بهترین و سریع‌ترین راهی که هند را قادر می‌سازد تا بتواند خود را در کنار

کشورهای توسعه یافته قرار دهد یک انقلاب صنعتی جدید است و این به نوبه خود مستلزم یک انقلاب در آموزش و پرورش است» (ش ۱۲ / ص ۵)

به نظر اینگلس آموزش و پرورش یکی از مهمترین عوامل نوسازی است به گونه‌ای که عنوان می‌کند «تقریباً تمام تحقیقات علمی... در این باره نشان داده‌اند که میزان تجدد فرد به نسبت افزایش مقدار آموزش او بیشتر می‌شود» (ش ۴ / ص ۱۲۴) حتی اینگلس معتقد که بچه‌ها تأثیر مدرسه را با خود به منزل نیز می‌برند. بنابراین شاید بتوان گفت که میزان تجدد در میان خانواده‌هایی که بچه‌های مدرسه رو دارند بیشتر از خانواده‌هایی است که فاقد چنین بچه‌هایی هستند. البته محتوای نظام تربیتی نیز در تسهیل فرآیند توسعه و نوسازی نیز مؤثر است. چون «در قالب نظام تربیتی تک‌تک افراد باید در فضایی علاقه‌مند به توسعه تربیت شوند و در پرتو آموزش است که انسانها متحول می‌شوند و در قالب فرهنگ و فلسفه حیاتی که به آن معتقدند استحکام روانی - شخصیتی و اجتماعی پیدا می‌کنند و مقوله فوق‌العاده تعیین‌کننده و پیچیده هویت ملی تشکیل می‌یابد. بر پایه نظام تربیتی - آموزشی یک جامعه است که نظم حالت نهادی به خود می‌گیرد و عموم مردم به طرف فرهنگ توسعه حرکت می‌کنند. جامعه از طریق تربیت و آموزش و با پرورش روح و روان و شخصیت افراد، صاحب نظام قانونی نیرومند می‌شود» (ش ۱۴ / ص ۱۲۷)، و نظام آموزشی در سطوح عالی خود نیز با تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد فرآیند نوسازی و توسعه جامعه را بهبود می‌بخشد چون «نظام آموزش دانشگاهی به سبب نقش اجتماعی خود، کانون تبلور نوآوری علمی، بازگشت به منابع و نیروهای درونی و تجلی هویت فرهنگی جوامع در عصر جدید است از همین جا می‌توان به نوعی توسعه اجتماعی -

اقتصادی و فرهنگی درون‌زا و خود جوش نایل آمد» (ش ۱۵ / ص ۵۰) برای اینکه به ارتباط بین آموزش و نوسازی بیشتر پی ببریم در اینجا به واقعیتی توجه می‌کنیم واقعیت این است که اصولاً کاهش مولید یکی از عناصری است که در طرحها و برنامه‌ریزی مربوط به نوسازی اجتماعی و توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد. داده‌های جدول زیر که مربوط به کشور ایران هستند و به تفکیک استان‌های کشور آورده شده‌اند نشان می‌دهد که هر چه میزان آموزش یا به عبارتی سطح تحصیلات مادران افزایش پیدا می‌کند میزان باروری آنها عنصر آموزش را بر رشد جمعیت کنترل آن نشان می‌دهد. این فقط یک نمونه از تأثیرگذاری وضعیت تحصیلی بر عناصر و مؤلفه‌های مطرح در برنامه‌های توسعه و نوسازی است که برای نشان دادن و سایر ابعاد تأثیر و ارتباط بین آموزش و پرورش و نوسازی نیازمند تحقیقات میدانی و تجربی هستیم.

به نظر «لنسکی» *Lenski* اهمیت

آموزش و پرورش در زمینه رشد اقتصادی امروز دیگر بر همگان روشن نشده است پر رونق‌ترین جامعه‌ها آنهایی هستند که سرمایه‌گذارهای سنگینی در آموزش و پرورش به عمل آورده‌اند.

بررسیهای تازه در مورد ۶۸ جامعه نشان داده است که ضریب همبستگی قابل توجهی معادل ۴۲ درصد بین میزان رشد سالانه تولید سرانه و درصد گروه سنی پنج تا نوزده ساله تحت تعلیم وجود دارد. ضریب همبستگی بین میزان رشد فوق‌الذکر و میزان سواد به طور کلی نیز در حدود ۴۹ درصد است. (ش ۱۶ / ص ۵۲) در مجموع مکانیسمهای تأثیرگذاری آموزش و پرورش را بر نوسازی در قالب مواردی چون پرورش تفکر خلاق، تعلیم ارزشها و هنجارهای جدید، آموزش نظم و انضباط، وقت‌شناسی، آموزش احترام به حقوق دیگران، تقویت انگیزه میل به موفقیت تقویت روحیه مسؤلیت‌پذیری و مشارکت‌پذیری، ایجاد تحرک روانی در افراد و تقویت شخصیت انتقالی در آنها، تقویت روحیه کنجکاری و

نوآوری و گرایش به تخصص‌یابی، زدودن راه‌نما و زمینه‌های جمود فکری، آشنا ساختن افراد با مشاغل و موقعیتهای مختلف، پی بردن به توانمندیهای فکری و احترام قائل بودن به دستاوردهای علمی، آشنایی با محیطهای اجتماعی و فرهنگی دیگر و استفاده از دستاوردهای علمی دیگران و تقویت زمینه‌های مشارکتی در حوزه‌های علمی در افراد و غیره می‌توان جستجو نمود و از طریقی به دلیل پوشش وسیعی که نهاد آموزش و پرورش در جامعه دارد و نیز ارتباط تنگاتنگی که با نهادهایی چون سیاست و اقتصاد دارد در سطح کلان نیز تأثیر و تأثیر قابل ملاحظه‌ای را از خود بر جای می‌گذارد در نهایت آخرین نکته‌ای که باید به آن اشاره کنیم این است که تأثیر و ارتباط آموزش و پرورش با نوسازی با جنبه‌های متنوع آن یک رابطه یک طرفه نیست، بلکه یک ارتباط متقابل بین دو مؤلفه آموزش و پرورش و نوسازی وجود دارد و هر کدام تقویت کننده دیگری است. در جامعه‌ای که نوسازی در سطح بالایی قرار دارد آموزش و پرورش آن نیز در سطح بالایی قرار خواهد داشت.

ولی این نکته را باید در نظر داشته باشیم که آموزش و پرورش قضا و قلمرو بسیار مناسبی برای تقویت ایده‌های مناسب با نوسازی است. بنابراین برای تحقق تعمیرات اجتماعی مناسب باید از این فضا و قلمرو گسترده و بالقوه به صورت بهینه‌ای استفاده گردد چون به همان اندازه که طرف مناسبی برای تغییرات اجتماعی مناسب و هماهنگ با نظام ارزشی جامعه خودی است به همان نسبت نیز می‌تواند در روند توسعه و نوسازی مناسب و بهینه ایجاد اختلال کند و به جای تسهیل روند توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جامعه مانع امر توسعه گردد. بنابراین با سیاست‌گذاریهایی مناسب در بخش‌های بیرونی و درونی نظام آموزشی را باید در مسیر مناسب با

میانگین تعداد فرزندان بر حسب رده تحصیلی مادر به تفکیک نقاط شهری استانها

استان	بالاتر از دیپلم	پایان دیپلم	پایان سیکل	پایان ابتدایی	تا کلاس چهارم	بیسواد
آذربایجان شرقی	۱/۵	۲	۱/۹	۲/۶	۳/۳	۴/۵
آذربایجان غربی	۱/۳	۱/۹	۲/۲	۲/۲	۳/۴	۴/۷
اصفهان	۲/۱	۲/۱	۲/۵	۳	۴/۲	۵/۸
ایلام	۲/۱	۲/۶	۲/۷	۳	۴/۳	۵/۱
کرمانشاهان	۱/۷	۲	۲/۲	۲/۲	۳/۲	۴/۶
بوشهر	۱/۸	۲/۲	۲/۷	۳/۲	۴/۲	۵/۸
تهران	۱/۸	۱/۹	۲/۱	۲/۸	۳/۸	۵
چهارمحال بختیاری	۱/۵	۲/۴	۲/۳	۲/۸	۳/۲	۵/۵
خراسان	۱/۸	۲/۲	۲/۴	۳/۱	۴/۴	۵/۲
خوزستان	۲	۲/۲	۲/۵	۳/۲	۴	۵/۲
زنجان	۱/۶	۱/۸	۲/۱	۲/۷	۳/۱	۵/۲
سمنان	۱/۹	۲/۱	۲/۲	۲/۸	۳/۲	۴
سیستان و بلوچستان	۲/۲	۲/۳	۳	۳/۳	۴/۱	۵/۲
فارس	۱/۸	۲/۲	۲/۶	۳/۲	۴/۲	۵/۲
کردستان	۱/۸	۱/۹	۲/۶	۲/۵	۳/۹	۴/۵
کرمان	۱/۸	۲/۳	۲/۵	۳/۴	۴/۲	۵/۷
کوهگیلویه و بویراحمد	۱	۲/۳	۳/۷	۳/۴	۴/۴	۵/۴
گیلان	۱/۸	۲	۲/۳	۲/۵	۳/۳	۵/۲
لرستان	۱/۴	۲/۵	۲/۲	۳/۷	۴/۸	۵/۲
مازندران	۱/۷	۲/۱	۲/۸	۳/۲	۴/۲	۴/۵
مرکزی	۱/۶	۲/۴	۱/۸	۲/۶	۳	۴/۸
هرمزگان	۲/۷	۲/۲	۲/۹	۲/۸	۳/۹	۵/۹
همدان	۲/۵	۱/۹	۲	۲/۹	۳/۷	۴/۹
یزد	۱/۶	۲/۱	۲/۴	۳	۵/۲	۶/۵

منبع: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران